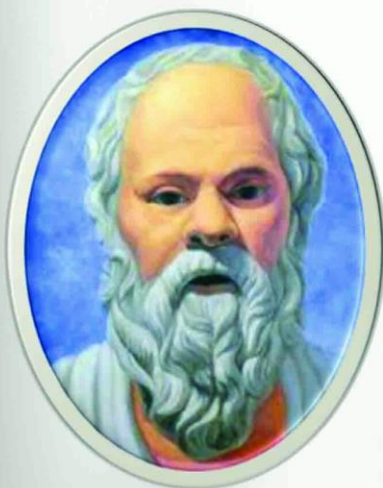




جستجو، روشنگری، سعادت
ماهنامه انجمن علمی دانشجویی
فلسفه دانشگاه فردوسی
سال اول شماره صفرم، مهر ۹۵

شعار سال
مقاله عقل
اثبات و شرافت فضیلت علم
تفسیر سوره سجده
زندگینامه جوادى املی
معرفی کتاب
نرم افزار
سارتر
اومانيسم
کاریکاتور
شعر





بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست



صاحب امتیاز:

انجمن علمی فلسفه فردوسی

سر دبیر:

حجت اسعدی

مدیر مسئول:

حسین عابدی

تحریریه:

زهرا طلوع - رامین عزیزی - حسین عابدی

الهام کیانی - سمانه رحمانی - زهرا محمدی محمدیه

سمیه صحرایی - محمد هادی کمالی - مجید نجفی

ویراستار:

صفحه آرایی:

زهرا صحراگرد - سمانه رحمانی

ارتباط با ما:

Jars.falsfe@gmail.com

۲

سخن سردبیر

۴

شعار سال

۶

مقاله عقل

۸

اثبات و شرافت فضیلت علم

۹

تفسیر سوره سجده

۱۲

زندگینامه جوادی املی

۱۶

معرفی کتاب

۱۷

نرم افزار

۱۸

معرفی نویسنده فلسفی

۲۱

اومانیسیم

۲۲

کاریکاتور

۲۳

شعر

۲۴

ارتباط با مخاطبین

برای بیان دغدغه‌ای که من و دوستانم را به تهیه و تنظیم گاهنامه جرس رهنمون شد، می‌گویم:

مهجوریت عقل و عقلانیت و آزاد اندیشی در فضای عمومی جامعه امروزی منشاء بروز مشکلات عدیده‌ای در عرصه زندگی فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف آن شده است. اندیشه‌های مشوب به شبهات وهم و خیال و پندارهای غلط بعضاً در میان فرهیختگان نیز مشاهده می‌گردد که موجبات لغزش‌های فکری گسترده‌ای می‌گردد.

فلسفه و فلسفه‌ورزی اساسی‌ترین نیاز روحی انسان یعنی میل به فهمیدن و دانستن است، جهان‌عاری از فلسفه جهانی بی معنا است.

انسان در زندگی خود همواره دست به انتخاب و تصمیم‌گیری می‌زند، همواره از انتخاب خود خشنود و یا فسرده می‌شود، گاه در وجود یا عدم چیزی شک می‌کند، پرسش‌های بنیادین مسئله دیگری است که برای هر انسانی پیش می‌آید، او می‌خواهد بداند؛ عدالت چیست؟ زیبایی چیست؟ خیر و شر چیست؟ از اختیار و یا نبود اختیار سؤال می‌کند؟ از علل



سخن سردبیر

سخن خود را در سرآغاز شماره صفرم این نشریه با این بیت شعر از جناب لسان الغیب حافظ آغاز می‌کنم که نام نشریه خود را از آن اقتباس کردیم: کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید نشریه دانشجویی "جرس" وابسته به انجمن علمی دانشجویی فلسفه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد است. که فعالیت رسمی خود را از بهمن ماه سال ۱۳۹۴ آغاز نمود، و بناست در آغاز فعالیت خود به صورت گاهنامه در خدمت دانشجویان محترم و علاقه‌مندان به فلسفه قرار گیرد.

باولیه هستی می پرسد؟ آیا جهان خالقی دارد؟ خالق آن چه اوصافی دارد؟ وجود چیست؟ حقیقت کدام است؟ و هزاران مسئله دیگر ضرورت پرداختن به فلسفه را پر رنگ تر می نماید. تصمیمات نادرست، تشخیص ها نامناسب و تردید در مبادی هستی، عدم شناخت و فهم هستی، گرایش به مکاتب فکری ناکارآمد و پوچ و باطل گرا و... نیز می طلبد که ما به یکی از مهمترین ره آورد معرفتی بشر یعنی فلسفه بپردازیم.

زندگی بدون فلسفه کاستی های فراوانی را برای بشر فراهم می سازد، اما این پایان کار نیست، در خود فلسفه نیز با نهله های گسترده و ایسم متعددی روبه رو هستیم که بعضا زمینه انحرافات فکیر و اخلاقی را در میان اقشار مختلف جامعه بشری فراهم می نماید، از این رو شناخت فلسفه حقیقی و الهی که خاستگاه و حیانی دارد، ضرورت دوم زندگی عقلانی را ایجاب می کند.

ما در نشریه خود یعنی جرس، با صدایی آرام، برای تأمین اهداف خود اقدامات زیر را انجام می دهیم:

۱. معرفی مکاتب فلسفه اسلامی؛ مشاء، حکمت متعالیه و حکمت اشراق

۲. ترویج و توسعه عقلانیت و استدلال ورزی

۳. معرفی اندیشه ورزان و موارث علمی و فلسفی جهان اسلام

۴. معرفی فلسفه و اندیشمندان مغرب زمین

۵. شناساندن آثار فلسفی، کلامی و عرفانی

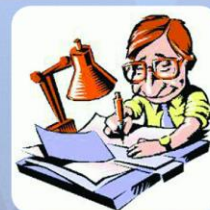
۶. بیان موضوعات فلسفی از زبان هنر

۷. احیاء و زنده نگه داشتن نام اندیشمندان ناشناخته متقدم و معاصر

۸. پاسخ گویی به شبهات اعتقادی

جای دارد از همه دوستانم که در به انجام رسیدن این نشریه علمی تلاش نمودند، قدر دانی کنم. همچنین از همه خوانندگان محترم خواهانم که با ارائه نظرات، انتقادات و پیشنهادات و نیازهای خود ما را در عرضه هرچه بهتر این نشریه یاری رسانند.

سفن سردبیر: مهت اسعدی





شعار سال ۲۰۱۶

فهمیدن و ادراک جهانی

کنفوسیوس می گوید: اگر زمام جامعه و قدرت را به دست من دهند اولین قدمی که در راه صلاح جامعه بر می دارم، چیزی جز اصلاح و پیراستن لغات و اصطلاحات نیست. گفتگو و سخن گفتن ظهور اندیشه آدمی است. واژگان و به طور کلی ادبیات همان قدر که هدایت می کنند، به همان میزان می توانند گمراه کننده واقع شوند. انسان همواره دستخوش تمایلات پیدا و پنهان وجود خویش است. این تمایلات به قدری در انسان قدرت می یابد که معنای کلمات و واژگان را به نفع خود وارونه می کند تا از آنها سود برد. در دنیای امروز بسیار از آزادی، حقوق بشر، صلح، انسان دوستی، آزادی بیان و تفکر سخن گفته می شود اما هیچ یک از این الفاظ در محتوای خاص خود استفاده نمی شوند. از واژگانی که امروز بیشتر از همه از محتوای اصلی خود خالی است و طبق امیال سلطه جویان دنیا، معنا می شود، تروریست است. سازمان ملل متحد سال ۲۰۱۶ را سال فهمیدن و ادراک جهانی نام نهاده و از فیلسوفان و دانشمندان خواسته است تا برای تحقق درک جهانی هر یک بقدر سهم خویش قدم بردارند. به نظر می رسد اولین قدم ضروری برای ایجاد درک مشترک جهانی، پرسش و طرح سوال مجدداً در مورد مفاهیم و اصطلاحاتی است که دستخوش تغییر واقع شده و از محتوای اصلی خود، تهی گشته اند. اینجاست که نیاز به فلسفه بیش از پیش، نمود پیدا می کند. فلسفه راه گفتگو را هموار می کند و به انسان این مجال را می دهد که دوباره در مورد دانسته های خویش، طرح سوال مجدد کند و از این طریق به درک مشترک برسد. فلسفه یک جستجوی آگاهانه برای دریافت معنی مفاهیم چالش برانگیز است. متأسفانه جوامع امروز تنها به فلسفه به دید یک دغدغه روشنفکرانه می نگرند درحالی که اگر انسان نیک بیندیشد خواهد دانست که فلسفه پیش از آنکه آموزه ها و اندیشه ها باشد، چگونه اندیشیدن است و این بدین معناست که فلسفه تعالی ذهن است. فلسفه ذهن را متعالی می کند و افق های گسترده تری را بروی انسان می گشاید. انسان امروزی که در جوامع سردرگم و بی هویت امروز زندگی میکند اگر ذهن متعالی نداشته باشد، به راحتی به واسطه های رسانه ها و تبلیغاتی که ابزار قدرت سلطه جویان عالم است، نفوذ پذیر می شود و افکاری را می پذیرد که به او القا می کنند. این اتفاق تلخ هم اکنون در جوامع اتفاق می افتد. بسیاری با سوء استفاده از واژگانی که از محتوای اصلی تهی و براساس امیال معنا گشته اند، جنگ ها به راه می اندازند. عده ای با عنوان دین و دیانت، مردم را زیر تیغ می برند و تعرض به جان و مال و ناموس مردم بی گناه را حلال می شمردند. آری همه می دانند که ریشه تمام بدبختی و مصیبت بشر از عدم تامل و تفکر است اما آنچه کمتر مورد تامل واقع شده و در عین حال از اهمیت بسزایی برخوردار است این است که بدانیم ریشه این عدم تفکرها در چیست؟ و چرا انسان امروزی به راحتی تحت تاثیر تبلیغات و



جهت گیری رسانه ها قرار می گیرد و دقیقا همان چیزی را باور می کند که سلطه جویان و قدرت طلبان دوست دارند؟ چرا تفکر و اهویت و داعشیت گسترش می یابد و رفته رفته بر طرفداران آنها افزوده می شود؟ چگونه مردم یک کشور به راحتی به دولت خود اجازه می دهند به کشورهای دیگر، تجاوز کنند و از طرف دیگر خود را صلح طلب و طرفدار حقوق بشر معرفی کنند؟ پاسخ این پرسش ها را باید در ذهن ضعیف انسان ها جستجو کرد. ذهنی که قدرت و شجاعت پرسیدن را از دست داده است. ذهن ضعیف که در واقع چگونه اندیشیدن را نمی داند، به راحتی نفوذ پذیر می شود و با ابزار سینما و دیگر رسانه ها مورد هجوم قرار می گیرد و پر واضح است که قدرت مقابله و به پرسش کشیدن را نخواهد داشت. ذهن ضعیف به دنبال آرامش غافلاته است، از همین رو از شک کردن گریزان است. زیرا شک کردن بیشتر از همه آرامش او را بر هم میزند. در حالی که فلسفه به گفته ویل دورانت: وقتی آغاز می شود که شخص، شک کردن را بیاموزد. در این سردرگمی و غفلت هاست که فلسفه همچون قطب نمایی، انسان را از بیراهه رفتن باز می دارد. بنابراین برای این که انسان ها به درک مشترکی برسند، باید افق های ذهنشان در یک سطح تقریباً برابر باشد نه این که داده ها و اطلاعات برابر داشته باشند. متأسفانه جوامع امروزی سعی دارند، سطح داده های اشخاص را بالا ببرند. دنیای امروز دنیای اطلاعات است. در هر روز بلکه در هر ساعت و دقیقه انبوهی از اطلاعات بر ذهن شخص وارد می شود. اما آنچه نیاز است این است که ذهن انسان ها متعالی گردد. و این چیزی است که تنها و تنها از فلسفه بر می آید. در جامعه ای که تفکر فلسفی و فلسفی اندیشیدن زوال یابد، خطرات و کاستیهای فراوانی آن جامعه را تهدید خواهد کرد. اولین خطر در چنین جامعه ای مخصوصاً اگر جامعه ای دینی باشد، رشد خرافه گری و تحجر است. بدون تردید یکی از میوه های خبیث درخت تحجر، خشونت است. عربستان نمونه های بارزی از این نوع جوامع است که بر اثر نبود تفکر فلسفی در آنها، مستعد ایجاد انواع جریان های متحجر است که با گذشت زمان، شاهد بروز یکی پس از دیگری از این جریان ها هستیم. در برهه ای اهل حدیث از حنابله، در برهه ای دیگر، ابن تیمیه و طرفدارانش، در مقطعی دیگر، وهابیت و اکنون، جریان داعش. خطر دیگری که جامعه عاری از فلسفه را تهدید می کند، علم زدگی است. بدین معنا که انسان علم زده در صدد است تمام وقایع هستی را با علم تجربی و حسی توجیه کند. یکی از فواید فلسفه تعیین مرز بین حس و عقل است. فلسفه به انسان می آموزد که نقش حس بسی کمتر و نقش عقل بسیار بیش تر از آن است که گمان می رود. به عبارت دیگر، فلسفی اندیشیدن، انسان را از حس گرایی و توجه تنها به حس و جسم می رها کند. یکی از کاستیهای دیگر جامعه بدون فلسفه، تفسیر نادرست آزادی های انسان است. در چنین جامعه ای به راحتی هم جنس بازی، از سوی دستگاه های قانون گذاری آنها، قانونی اعلام می شود و سیاستمداران آنها با افتخار، با این امر موافقت می کنند. اساساً تمام مشکلات و انحرافات اخلاقی که به صورت فرهنگ در آمده اند و امروزه ما در جوامع می بینیم، به دلیل ذهن ضعیف انسان امروزی و دوری از خردورزی و عقلانیت است. البته باید توجه شود که مراد از فلسفه، مکتب فلسفی خاص اسلامی یا غربی نیست، بلکه مراد ذهن فلسفی داشتن است. ذهن متعالی داشتن است. ذهنی که توان پرسیدن دارد و اهل تقلید نیست بلکه اهل تحقیق است. ذهنی که جایگاه خود را بین موجودات عالم دانسته و از افق دید انسانی به همه چیز می نگرد. اگر بخواهیم جامعه ای بر مبنای عقلانیت داشته باشیم، اگر بخواهیم، جامعه جهانی داشته باشیم که در آن جنگ و خشونت به کمترین حد ممکن خود برسد، باید ذهن مردم دنیا را با فلسفه ورزی، تعالی بخشید.

(امین عزیزی)



عقل

کلی بر حاکمیت و اولویت عقل در مقابل تجربه تأکید دارد و تعبیر مشترکی است که در حوزه‌های مختلف اطلاق می‌شود بر معانی و مفاهیم مختلف اطلاق می‌شود. به طور مثال در حوزه جهان خارج کسی که قائل به این اصل باشد که هر امری معقول و منطقی است، یعنی هر امری جهت و علتی دارد که می‌توان آن علت را با عقل و منطق تبیین کرد؛ گرایش به اصالت عقل دارد. و یا در حوزه الهیات، کسی که معتقد است نظام اعتقادات دینی عقلاً قابل اثبات است و از سر احساسات نباید به «ایمان» متوسل شد و می‌توان به وسیله عقل صدق اعتقادات دینی را اثبات کرد، گرایش به اصالت عقل دارد. لذا در حوزه الهیات، «عقل گرایی» در مقابل «ایمان گرایی» به کار برده می‌شود.

مفهومی که از اصالت عقل در این مجال پی خواهیم گرفت؛ همان گرایشی است که در مقابل اصالت تجربه قرار می‌گیرد و با توجه به این تقابل به محل و مورد نزاع این دو گرایش بهتر می‌توان پی برد. خصوصیت بارز گرایش به عقل گرایی در این است که قائلان به آن معتقد هستند انسان علاوه بر قوای حسی‌ای که مانند سایر حیوانات دارد؛ دارای قوه‌ای مخصوص به خویش، به نام عقل نیز می‌باشد. گروهی عقیده دارند تجربه هیچ‌گونه مداخلیتی در کسب معرفت و اصول اولیه معرفت ندارد. این گرایش، صرفاً در مقابل گرایش به اصالت

بشر دارای دو قوه اصلی عقل و تجربه در جهت کسب معرفت است و اندیشمندان از همان قرون اولیه تاریخ فلسفه به چگونگی کارکرد این قوا، خطا پذیر بودن یا نبودن آن‌ها و میزان اعتماد به آن‌ها در کسب معرفت توجه کرده و پیرامون آن بحث و فحوص‌های زیادی نموده‌اند. لذا یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین معیارهای تقسیم‌بندی فلاسفه را نوع نگاه و زاویه دید و قضاوت آن‌ها نسبت به عقل و تجربه تعیین می‌کند و بر اساس آن، فلاسفه را در طول تاریخ به دو گروه عقل‌گرا و تجربه‌گرا تقسیم نموده‌اند. از جمله مهم‌ترین فلاسفه عقل‌گرا می‌توان از افلاطون، دکارت، اسپینوزا، لایبنیتس، مالبرانش و کانت؛ و در گروه تجربه‌گرایان می‌توان از ارسطو، فرانسیس بیکن، جان لاک، دیوید هیوم و برکلی یاد کرد. البته این نکته حائز اهمیت است که نوع عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی هر یک از ایشان می‌تواند متفاوت از دیگری باشد. گرایش به اصالت عقل به طور

از عقل فایده برای استفاده یافتن حقیقت

فاعل شناسایی برمی گردد نه به متعلق شناسایی (جهان خارج). گروه سوم میان اصالت عقل و اصالت تجربه را به وجه رضایت بخشی جمع می بندند؛ نظر به اینکه عقل و تجربه هر دو شرط لازم برای کسب اصول و معرفت اند و هیچ کدام به تنهایی شرط کافی برای آن نیستند. از جمله ارسطو و فلاسفه اسلامی که تصور را تجربی می دانند اما تصدیق را تجربی نمی دانند. اما از آنجا که اصول عقلی در این گرایش قدر و اعتباری مطلق دارند، به مذهب اصالت عقل نزدیک ترند. مذهب اصالت عقل با این معنی که اصول عقلی مطلقاً مجرد و مستقل از تجربه به ما افاده شده است، امری نیست که دیگر قابل قبول بتواند باشد. با اشکال هایی که مخالفان این مذهب به این معنی وارد آورده اند اصحاب این مذهب برای ظهور اصول عقلی به لزوم تجربه معترف گردیده اند بی آنکه البته از این نظر که اصول عقلی ناشی از تجربه نیست عدول کرده باشند؛ نهایت آنکه این را نیز توانسته اند انکار کنند که موجود عاقل بی مراجعه به تجربه نمی تواند اصول عقلی را هرگز مورد استفاده قرار دهد و حتی نسبت به آن ها هیچ گونه توجه و آگاهی حاصل کنند.

مقاله عقل: زهرا مممدی

تجربه مطلق قرار می گیرد، چرا که سایر اکثر عقل گرایان، تجربه و لزوم وجود آن را می پذیرند. دلیل اصلی گرایش برخی به عقل گرایی این است که آن ها معتقدند که منشأ کلیت و ضرورت اصول را نمی توان از تجربه به دست آورد زیرا ما به وسیله حواس فقط جزئی از واقع را می توانیم بشناسیم نه تمام آن را و حال آنکه تفکر جز با کلیات صورت نمی گیرد و موضوع و محمول غالب احکام ما کلی هستند. همچنین برخی از تصورات هستند که در عالم تجربه ما به ازائی ندارند مانند زیبایی، خیر و حق. در مقابل اشکالی اساسی که تجربه گرایان به عقل گرایان وارد می کنند این است که در نزد انسان هیچ معرفتی مقدم بر تجربه و مستقل از آن وجود ندارد. عقل گرایان بر اساس اینکه قدر و اعتبار اصول عقلی به چه میزان است و تا چه حدودی می توان به وسیله این اصول حقیقت را شناخت اختلاف نظر دارند، بر همین مبنا گرایش های مختلفی پیدا می کنند. عده ای از ایشان معتقدند اصول عقلی یا اصول اولیه که مبنای شناخت ما نسبت به اشیاء هستند ناشی از تجربه نیستند بلکه آن ها معلومات اصلی و ابتدایی عقل هستند. این ها نه تنها برای فاعل شناسایی بلکه برای متعلق شناسایی نیز معتبرند. در حقیقت این گروه از عقل گرایان واقع گرا هستند و از جمله آن ها می توان به افلاطون، دکارت و کارتزین ها اشاره کرد. کانت و پیروان او معتقدند که احکام کلی و ضروری از تجربه به دست نمی آیند، بلکه حاصل فاعلیت ذهن و عقل ما هستند اما نظر کانت با نظر واقع گرایان متفاوت است؛ و تفاوت آن ها در این است که از نظر کانت اصول معقولات از لوازم ذات عقل هستند و فقط در ذهن ما صادق می باشند به عبارتی دیگر اعتبار این اصول صرفاً به



اثبات شرافت و فضیلت علم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان الله يحب بغاة العلم. طلب کردن علم، واجب است بر هر مسلمانی. بدان و آگاه باش که خدا، طلب کنندگان علم را دوست می دارد. الکافی (ط-الاسلامیه) ج ۱ ص ۷۲ ملاصدرا در شرح اصول کافی خود در تفسیر این حدیث نبوی با تمسک به عقل و نقل شرافت و فضیلت علم را اثبات می کند:

طریق نقلی بر اثبات شرافت و فضیلت علم، وی با بیان آیات متعدد قرآنی به اثبات این مهم می پردازد:

شهد الله أنه لا إله إلا هو والملائكة وأولوا العلم (آل عمران- ۱۸)
يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ (المجادلة- ۱۱).
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (الزمر- ۹)

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (الفاطر- ۲۸)
كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (الرعد- ۴۳)
قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ: وَلَكُمْ ثَوَابٌ اللَّهُ خَيْرٌ (القصص- ۸۰)
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (العنكبوت- ۴۳)
وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران- ۷)
وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ (سبا- ۶)
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (الزمر- ۹)

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ (الفاطر- ۲۸)
كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (الرعد- ۴۳)
قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ: وَلَكُمْ ثَوَابٌ اللَّهُ خَيْرٌ (القصص- ۸۰)
وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (العنكبوت- ۴۳)
وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (آل عمران- ۷)
وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ (سبا- ۶)

و اما طریق عقلی بر اثبات شرفیت علم:

او در تفسیر برهانی این روایت نبوی می گوید: علم عبارت از حضور صورت مجرد از مواد و اجسام نزد عقل و هیچ شکی نیست که اشرف ممکنات و اعلی و انور آن ها موجودی است که تعلقی به مواد جسمانی ندارد. در علم النفس هم ثابت شده است که نفس در اول فطرت امری بالقوه پس زمانی که اوائل علوم و ضروریات را درک کند، استعداد ادراک نظریات برایش حاصل می شود و در این جا عقل بالملکه نام می گیرد و چون که این افکار تکرار شد به توسط اشراق نور عقلی بر ذاتش عقل فعال می گردد که وجودی معقول غیر از وجود حسی حیوانی پیدا میکند و در این هنگام یکی از سکان عالم جبروت می شود. پس چه فضیلتی و کمالی اشرف و اعلی از فضیلت علم می باشد که اموات را احیا می کند و ظلمات را نور می بخشد.



ملاصدرا در مقدمه تفسیر خود بر سوره سجده، قرآن را نور هدایتگر در ظلمات بر و بحر و دارویی برای هر بیماری توصیف می کند. وی ادامه می دهد: هنگامی که حجاب از چهره بر می دارد و گنجها و انوار خود را هویدا می سازد، آنان را که به بیماری جهل و ذلت مبتلایند، شفا می بخشد و تشنگی سرگشتگان حقیقت و سعادت را فرو می نشاند. [۶]
قرآن قلبی را که مبتلا به رذایل اخلاقی عمیق است، شفا می بخشد؛ در حالیکه با آن، دیدگان صاحبان قلب بصیر، بیناتر و مجهز به معرفت اسرار و حقایق غیبی، برای دیدار با خداوند می شود. [۷]

ملاصدرا توضیح می دهد که چگونه قرآن، برغم اهمیت و توان و عظمت معنایش، به لباس حروف و اصوات درآمده و در حجاب کلمات و عبارات قرار گرفته و این، خود، از لطف و کرم خداوند است که [وحی] را آشناتر و دسترس پذیرتر و و آن را [با آنچه می توان از طریق تجربه انسان در ک کرد] سازگار کرده است. [۸] بعداً، خواهیم دید که ملاصدرا چگونه این پوشش ظاهری را برای درک حقیقی معانی باطنی قرآن، ضروری می داند.

این کلمات و اصوات قرآن مانند نوری است گسترده که طعمه آن، دانه های معناست تا مرغان ملکوتی، یعنی مرغان عقول انسانی (طیور نفسانیه) را به دام اندازد. هر یک از این مرغان غذای ویژه خود را دارد، هر چند، چنانکه ملاصدرا توضیح می دهد، هدف اصلی در گستردن تور، صید مرغانی است که برگزیده ترین دانه را بر می چینند. اما جدا از این ارواح نورانی بلند مرتبه که غذایشان معرفت به حقایق الهی است، در قرآن، اغذیه متنوع و متعدد دیگری نیز وجود دارد که برای تمام درجات مختلف انسانیت در نظر گرفته شده است. [۹]

ملاصدرا در مفاتیح الغیب، با استفاده از استعاره ای متفاوت، فکر مشابهی را بیان می کند. در آنجا، قرآن را با سفره ای پر از غذا که از عالم عقول به زمین نفوس فرستاده شده و تخم در ختان جهان آخرت در آن است مقایسه می کند. در این سفره، غذاهای متنوعی وجود دارد و برای همه انسانها که در درجات مختلف لطافت و خشونت قرار دارند، غذایی تدارک دیده شده است. تا آنجا که برای عوام کالانعام نیز غذا در حد پسمانده ها و پوسته ها در این سفره هست. [۱۰]

در مقدمه تفسیر سوره سجده ملاصدرا این فکر را در شعری بزرگ فارسی آورده است که در پایان آن، به مخاطب خود هشدار می دهد به پوسته اکتفا نکند. [۱۱]

اما در آن شعر، انتقاد ملاصدرا متوجه عامه مؤمنان نیست، بلکه متوجه عالمانی است که معرفت ظاهری دارند. وی در آثار خود، به آنانکه در علوم ظاهری قرآنی سرآمد اقران هستند، هشدار می دهد که به خودپسندی دچار نشوند؛ مثلاً در تفسیر

خود بر سورة جمعه می گوید: آن فردی که خود را در مطالعه کلمات قرآن به جنبه های ظاهری آن و علم بلاغت و زبان محدود می کند و می پندارد که از دانش تفسیر برخوردار است و قرآن، فقط، بدین سبب نازل شده که او بدین معرفت ناقص دست یابد، بیش از آنکس که هیچ دانشی ندارد اما دست کم، به محدودیت و صلاحیت نداشتن خود اقرار دارد، شایسته وصف «چون حماری بر او کتابی چند» است. [۱۲]

باز هم، ملاصدرا در تفسیر خود بر سورة سجده می نویسد:

ممکن است شخصی هوشمند و فرهیخته، از علم زبان و بلاغت بهره ای کامل داشته باشد و بتواند در علم کلام با مخالفان به بحث و جدل بپردازد، اما با این همه بر تری در بلاغت، چنانکه باید، کلامی از قرآن نشنیده باشد و کلامی نیز درک نکرده باشد. بدینگونه است که آنانکه فقط، به بحث می پردازند، فریفته تالاف خرد موهوم می شوند و بدلیل کروی، لالی و کوری خود، از شراب معرفت خفی که در جام قرآن است، محروم مانند؛ زیرا دارای آن ادراک درونی که این ادراک حسی دنیایی، فقط، پوسته آن است، نیستند و با پوسته به چیزی جز پوسته نمی توان رسید. [۱۳]

از طرف دیگر، از نظر ملاصدرا، هر گونه تفسیر فکری (تأویل) که معنای ظاهری کلمات کتاب را نفی می کند، بهمان اندازه، اگر نه بیشتر، محدود کننده است. در واقع، وی آنانی را که با حفظ تصاویر قرآن در سطح درک مقدماتی، «راه ظاهری» درک قرآن را در پیش می گیرند، از آنانکه راه تأویل را در پیش می گیرند، به درک حقیقت (تحقیق) نزدیکتر می داند. [۱۴] ملاصدرا در تفسیر خود بر آیه چهارم از سورة سجده، توضیح می دهد:

دور کردن کلمات قرآن از معانی مشهور و آشنایشان (خروج) سبب گمراهی آنانی است که از ایشان پیروی می کنند. قرآن برای هدایت بندگان خدا نازل شده است، برای تعلیم ایشان و سهل کردن امور آنان، بهر وسیله ای. مراد این نبوده است که پنهان یا دشوار باشد و بنابراین، لازم است که کلمات [قرآنی] بمعنای متعارف خود که در میان مردم مشهور است باز گردند، بگونه ای که نتوان ابهام (التباسی) را بر آنها تحمیل کرد. [۱۵]

ملاصدرا در تفسیر خود بر کلمات «ثم استوی علی العرش» (سپس بر عرش نشست)، در همین آیه، چهار رویکرد تفسیری را به متشابهات قرآن بیان می کند. [۱۶]

وی توضیح می دهد که اهل تجسیم (مجسمون) دو گروه هستند: از یکسو حنبلیان و از سوی دیگر، کسانی که تفسیرشان استعاره است (اهل تأویل). آنانکه برخی آیات را تحت اللفظی و آیات دیگر را استعاره تفسیر می کنند (یا کسانی که در مورد برخی آیات، اهل تجسیم و در مورد آیات دیگر، اهل تأویل هستند) در بین این دو حد قرار دارند. گروه چهارم را کسانی تشکیل می دهند که ملاصدرا آنان را «راسخون فی العلم» می خواند که کلمات قرآن را از جعل و تحریف حفظ کرده اند. صوری که ایمان مذکور در قرآن و حدیث در آن ظاهر می گرداند، در تفسیر ایشان حفظ می شود. آن عالمان تفسیر که عهد خویش را با رسول و امامان بانجام می رسانند، در زمره این گروهند. [۱۷] ملاصدرا، در اینجا، دعایی می آورد و از خداوند طلب می کند که طالب حقیقت (محقق) را در کشف حقایق، معانی، اسرار و اشارات، فهم و حی یاری رساند، بگونه ای که:

هیچ بخشی از تفسیر او از محور خود خارج نشود یا صورت ایمان مذکور در قرآن، مثلاً روضه، آتش، عرش و کرسی، خورشید، ماه، روز و شب را نفی نکند. چنین مفسری این اعیان را چنانکه هستند تصدیق می کند، اما در عین حال، از روی آنها، حقیقت و معنای [باطنی] شان را درک می کند. [۱۸]

چنین تفسیری نشاندهنده درک لایه های مختلف حقیقت است. ملاصدرا ادامه می دهد:

هر آنچه خداوند در جهان صورت خلق کرده است، نظیری در جهان معنا دارد و هر آنچه در جهان معنا، یعنی جهان آخرت، خلق کرده، حقیقتی در جهان حقیقی که غیب الغیوب است، دارد. و در این دو جهان، چیزی خلق نکرده که مشابه و مثالی در عالم صغیر انسانی نداشته باشد. [۱۹] در این اصل، باید راه حلی برای درک متشابهات یافت؛ زیرا با وجود آنکه نمی توان مثلی یافت که در بر دارنده تشبیه باشد، ممکن است مثالی وجود داشته باشد. مثلاً عرش الهی نمی تواند در این جهان مادی مثلی داشته باشد؛ اما می تواند بعنوان مثال، نشاندهنده قلب انسان باشد. [۲۰] پس محقق چگونه می تواند به حقایق و معانی باطنی قرآن دست یابد؟



دعایی که در بالا نقل کردیم، استفاده از کلمه کشف در آن، در اینجا، معنای یابد. ملاصدرا در تفسیر خود بر آیه الکرسی می گوید: «مفسر قرآن، فقط، می تواند بر نقل صریح یا مکاشفه تام و ورود به قلب که نه می توان با آن مخالفت کرد و نه می توان آن را انکار کرد، اتکا داشته باشد.» [۲۱] ملاصدرا در مقدمه تفسیر خود بر سورة سجده، تجربه خویش را بیان می کند: پیش از هر کاری، باید به اندیشیدن در معانی قرآن و مطالعه اصول و ساختارهای آن و سپس، غرق کردن خویش در اقیانوس قرآن، برای صید مرواریدهای آن پرداخت. این فرایند، بدون مشقت نیست؛ ملاصدرا از سرگردانی خود بواسطه مصایب سرنوشت و محدودیتهای علمی که نمی تواند جان تشنه حقیقت او را سیراب کند، سخن می گوید. هنگامی که سرانجام، بلطف الهی، رهایی فرا می رسد، مانند رها شدن سیلابی است که خداوند بر بنده خود فرو می ریزد (یفیض)، چنانکه مقاومت در برابر آن ناممکن است. [۲۲]

پس بدون فیض الهی یا کشف (مکاشفه)، نمی توان به علم معانی باطنی قرآن دست یافت. مفسر ما تصریح می کند که شرایط اخلاقی نیز برای این امر وجود دارد. او به شاگرد خویش اندرز می دهد که اگر امیدوار است بدون در انقیاد در آوردن نفس حیوانی خویش یا بدون اصرار بر اعمالی که به تزکیه منتهی می شود، مانند نظم معنوی، عبادت، تواضع، صبر و دعا و دور کردن ذهن از اندیشه های [خود] آن، بستان در به روی حواس و مشغول داشتن ذهن به خداوند، به دانش الهی در تفسیر قرآن دست یابد، دچار خود فریبی است. [۲۳]

در اینجا، می توانیم نتیجه بگیریم که بنظر ملاصدرا، هدف تفسیر قرآنی، نیل به حقایق و معانی باطنی قرآن، بدون نفی معنای ظاهری کلمات و عبارات آن است. این درک را ممکن است خدا از طریق کشف یا فیض داده باشد، اما بنده باید روح خود را از امیال پست و عشق بدنی پیراسته کند. [۲۴]

[۶] صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، ۱۳۶۶-۶۷، ج ۶، ص ۸. [۷] همان. [۸] همان، ص ۹. [۹] همان. [۱۰] صدرالدین شیرازی، مفاتیح الغیب، ص ۳۰۴. [۱۱] تفسیر قرآن کریم، ج ۶، ص ۱۰. [۱۲] همان، ج ۷، ص ۱۸۵. [۱۳] همان، ج ۶، ص ۲۰ و ۲۱. [۱۴] همان، ج ۴، ص ۱۶۱. [۱۵] همان، ج ۶، ص ۳۰-۱. [۱۶] آیات محکم و متشابه یکی از مسائل مهم مورد بحث مفسران بوده است. ر.ک:

L.Kinberg, Muhkamāt and Mutāshābihat (Q.۳۷): Implication of a Qur'ānic Pair of Terms in Medi- -eval Exegesis' Arabica, xxxv, ۱۹۸۸, pp. ۱۴۳-۷۲; M.Lagarde, "De l'ambiguïté dans le Coran" Quaderni di Studi Arabi, ۳, ۱۹۸۵, pp. ۴۵-۶۲, and S.Syamsuddin, Muhkam and Mutashābih, an Analytical Study of al-Tabarī's and al-Zamakhsharī's Interpretations of Q.۳۷, Journal of Qur'ānic Studies, vol.۱, Issue ۱, ۱۹۹۹, pp. ۶۳-۷۹.

[۱۷] همان، ص ۳۴ و ۳۵. [۱۸] همان، ص ۳۵. [۱۹] همان. [۲۰] همان، ج ۶، ص ۳۵ و ۳۶. اصلی را که ملاصدرا در اینجا می آورد، می توان در تفسیر عارف متقدم سده ششم/ دوازدهم، رشیدالدین میبدی، دید که اصرار دارد باید «عرش خداوند را در سماوات» در حقیقت، بلا تکلیف دانست، اما سپس، نشان می دهد که عرش خداوند «بر زمین» قلوب مجبان اوست. کشف الاسرار و عدة الابراز. تصحیح ا. حکمت، ۱۰ جلد، تهران، ۱۳۳۱-۹، ج ۱، ص ۳۱. [۲۱] تفسیر قرآن کریم، ج ۴، ص ۱۶. [۲۲] همان، ج ۶، ص ۶. [۲۳] همان، ج ۳، ص ۲۹۷. [۲۴] همان، ج ۶، ص ۱۲.

زهرا محمدی محمدی

زندگینامه حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی علیه السلام

حکیم مثاله، آیت الله العظمی جوادی آملی از دانشمندان برجسته معاصر و از مفسران ژرف اندیش قرآن کریم است. او که بر اثر نبوغ و خلاقیت علمی و بهره گیری از اساتید برجسته در معرفت و معنویت، به جامعیت در علوم عقلی و نقلی اسلامی رسیده، هزاران شاگرد مستعد را در مکتب فکری خود پرورانده و دهها اثر عمیق به جهان علم و معرفت عرضه کرده است. ژرفایی اندیشه، معالی و مکارم اخلاق و صلابت و اتقان رفتاری او نیز اسوه سالکان کوی علم و عمل است. انس و حشر طولانی او با قرآن کریم در تعلیم ها و رهنمودهای انسان ساز و فرهنگ گسترش آشکار است.

او در سال ۱۳۱۲ شمسی در شهر آمل در خانواده ای روحانی و مبلغ احکام و معارف الهی چشم به جهان گشود و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در زادگاه خود، و بر اثر علاقه خانوادگی به روحانیت و ایفای رسالت روحانی درباره دین و ترویج آن در سال ۱۳۲۵ شمسی به حوزه علمیه آن شهر وارد شد و از محضر پدر بزرگوارش، مرحوم حجت الاسلام میرزا ابوالحسن جوادی آملی و دیگر شخصیت های علمی و برجسته آن روزگار بهره برد و مقدمات علوم حوزوی و مقداری از سطوح متوسط (ادبیات عرب، منطق، اصول فقه، فقه، تفسیر قرآن و حدیث) را به مدت پنج سال آموخت؛ همچنین پایه های سلوک معنوی و اخلاقی و تهذیب و تهجد او در مدرسه امام حسن عسکری (علیه السلام) آن شهر محکم شد.

در سال ۱۳۲۹ شمسی به تهران هجرت کرد و به مدت پنج سال در مدرسه مروی آن شهر به ادامه تحصیل علوم دینی در محضر شخصیت های علمی بزرگ آن عصر، مانند شیخ محمدتقی آملی، علامه حاج شیخ ابوالحسن شعرانی، محی الدین الهی قمشه ای و محمدحسین فاضل تونی پرداخت و در کنار دروس فقه و اصول به فراگیری علوم عقلی و عرفانی نیز اهتمام ورزید و همزمان، تدریس علوم اسلامی را نیز آغاز کرد.

در سال ۱۳۳۴ شمسی به حوزه علمیه قم هجرت کرد و نهایی ترین دروس تخصصی حوزوی را در محضر استادانی چون آیت الله سیدمحمد حسین بروجردی، آیت الله سیدمحمد محقق داماد، آیت الله میرزا هاشم آملی، حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی فرا گرفت. او از همان دوران دانش اندوزی در تهران، در حالیکه نزد اساتید فن دروس اسلامی را تلمذ نمود، تدریس رشته های گوناگون معقول و منقول اسلامی را آغاز کرد و هم اکنون حدود ۶۰ سال از عمر پربرکت تدریس او می گذرد. او ضمن تدریس سایر علوم اسلامی به تفسیر قرآن مجید اهتمام ویژه ای داشته و دارد، و تدریس تفسیر قرآن کریم را از سال ۱۳۵۵ آغاز کرده و همچنان ادامه دارد. آثار دسته بندی شده ایشان بر اساس موضوع:

تفسیر تریبی قرآن: تفسیر تسنیم (تاکنون ۳۴ جلد منتشر شده)

تفسیر موضوعی قرآن: قرآن در قرآن، توحید در قرآن، وحی و نبوت در قرآن، معاد در قرآن (۲ جلد)، سیره پیامبران در قرآن (۲ جلد)، سیره رسول اکرم در قرآن (۲ جلد)، مبادی اخلاق در قرآن، مراحل اخلاق در قرآن، فطرت در قرآن، معرفت شناسی در قرآن، صورت و سیرت انسان در قرآن، حیات حقیقی انسان در قرآن، هدایت در قرآن، جامعه در قرآن، ادب توحیدی انبیاء در قرآن، تفسیر انسان به انسان

عترت و عرفان: ادب فنای مقربان (شرح زیارت جامعه کبیره) (۷ جلد): در حدیث و عرفان، عصاره خلقت، حماسه و عرفان: در عرفان ولایی، الحماسه و العرفان، گنجور عشق، مراثنی اهل بیت، عید ولایت، حکمت علوی، ولایت علوی، تجلی ولایت در آیه تطهیر، قرآن در کلام امام علی «علیه السلام»، وحدت جوامع در نهج البلاغه، علی «علیه السلام» مظهر اسمای حسنا ی الهی: در عرفان ولایی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، ظهور ولایت در صحنه غدیر، حیات عارفانه امام علی «علیه السلام»: در عرفان ولایی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، شمیم ولایت، ولایت در قرآن، نسیم اندیشه، امام مهدی موجود موعود: در عرفان فلسفه: حقیق مختوم (شرح حکمت متعالیه) (۱۰ جلد)، فلسفه صدر، فلسفه حقوق بشر، تبیین براهین اثبات خدا، علی بن موسی الرضا «علیه السلام» و الفلسفه الالهیه، فلسفه زیارت، حق و تکلیف در اسلام، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، شمس الوحی تبریزی (سیره علمی

علامه طباطبائی)

کلام جدید: انتظار بشر از دین، نسبت دین و دنیا (بررسی و نقد نظریه سکولاریسم)، دین شناسی، شریعت در آئینه معرفت کلام قدیم: ولایت فقیه (ولایت فقاها و عدالت)
فقه: توضیح المسائل به همراه استفتائات، کتاب الخمس، استفتائات، کتاب الحج (۴ جلد)، الوحی و النبوه حقوق اجتماعی: سروش هدایت (۵ جلد)، سرچشمه اندیشه (۶ جلد)، بنیان مرصوص امام خمینی، نسیم اندیشه (۲ جلد)، اسلام و محیط زیست، منبع الفکر
معارف: صهبای حج، جرعه‌ای از صهبای حج، رازهای نماز، قرآن حکیم از منظر امام رضا، حکمت عبادات، قرآن حکیم از منظر امام رضا «علیه السلام»، زن در آئینه جمال و جلال، نزاهت قرآن از تحریف، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه
حدیث: مفاتیح الحیات: در حدیث و اخلاق رفتاری

روش و سلوک علمی

مراد از سلوک علمی، اوصاف و ویژگی‌های روحی و فکری علامه جوادی آملی در محور تعلّم، پژوهش، تدریس، تعلیم و تألیف است. اثر هر مؤلف آئینه اخلاق علمی اوست و آثار آیت الله العظمی جوادی به‌ویژه تفسیر تسنیم نیز مظهر مکارم و معالی اخلاق علمی مفسر بزرگوار آن است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. آزاد اندیشی علمی: آزاد اندیشی علمی آیت الله العظمی جوادی را در نقد و ارزیابی اندیشه‌های عقلی صاحبان مکاتب گوناگون فلسفی و عرفانی و نیز اندیشه‌های تفسیری استوانه‌های بزرگ دانش تفسیر مانند طبری، شیخ طوسی، صدر المتألهین شیرازی، محی الدین عربی، محمد عبده، سید محمود آلوسی، قرطبی، زمخشری، فخر رازی، علامه بلاغی و علامه طباطبائی، می‌توان مشاهده کرد.
۲. جامع‌نگری علمی: جامعیت علمی و بهره‌مندی فراوان ایشان از علوم گوناگون اسلامی به‌ویژه علوم ادبی و بلاغی، منطق و فلسفه و کلام و عرفان، اصول و فقه و تفسیر و حدیث موجب شده تا در بررسی هر مسئله و مبحث از مسائل و مباحث علمی از یکسو نگری پرهیز شده، با نگاهی جامع به نقد و ارزیابی و تحلیل علمی درباره آن پردازد.

۳. سعه صدر علمی و خضوع علمی: این ویژگی استاد، در برخورد با اندیشه‌ها، مکاتب و پرسش‌های دیگران موجب شده تا هم مجلس درس او پذیرای جمع فراوانی از دانش پژوهان گردد و هم آثار او و از جمله تفسیر تسنیم جایگاه مناسبی برای طرح اشکالات و شبهات مطرح شده درباره معارف و احکام قرآنی باشد. طرح آرای مخالفان برون دینی و درون دینی از جلوه‌های این خلق ستوده است.
۴. روشمندی در استنباط علمی: از بزرگ‌ترین شاخصه‌های پژوهشی و آموزشی علامه جوادی «روشمندی» است که از جلوه‌های سلوک علمی ایشان به شمار می‌آید، چنان که در تسنیم بدون دخالت دادن ذوق و سلیقه خود یا دیگران و پرداختن به استحسانات عقلی و عرفی، بلکه با پایبندی به منهجی قویم و محکم و براساس اصول پایه‌ای شناخت قرآن به آن می‌پردازد و هیچ‌گاه از مرز اصولگرایی و ضابطه‌مندی گامی فراتر نمی‌نهد.

۶. مخاطب‌محوری در تعلیم: مراد از این ویژگی، توجه به نیازهای علمی و همچنین سطح فهم و اندیشه مخاطب و میدان دادن به پرسش‌ها و نقدهای اوست. این خصیصه یکی از علل حجیم شدن برخی آثار مانند ریح مختوم و تسنیم است، چنان که المیزان در آغاز در دو جلد تدوین شد و پس از حضور شاگردانی فهیم و سختکوش چون شهید آیت الله مطهری و آیت الله جوادی در محضر علمی علامه طباطبائی به بیست جلد گسترش یافت.

۷. قدرشناسی از استادان و پیشگامان: خصوصاً استاد خود علامه طباطبائی (قدس سرّه) را بارها به عظمت ستوده است.
۸. رعایت ادب و انصاف در نقد: آیت الله العظمی جوادی در آثار گوناگون علمی خود هم به طرح و نقد آرای دانشمندان پیشین پرداخته و هم دیدگاه‌های معاصران را در میزان نقد و ارزیابی سنجیده است؛ اما همواره عفت قلم و نزاهت نوشتار را از هر گونه نقد تند و طعن زننده و گزنده و پرخاش ویرانگر رعایت کرده و نقدهایش همراه با ادب، انصاف و لطافت در تعبیر است.
برخورداری از اخلاق متعالی و کریمانه علمی که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شد، معظم له را در جایگاه یکی از استادان کم نظیر جهان اسلام قرار داده است. توجه به برخی داوری‌ها در این زمینه سودمند است:
سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان کنفرانس اسلامی (آیسیسکو) و همچنین سازمان فرهنگ و ارتباطات جمهوری اسلامی در

پیام خود به مناسبت برگزیده شدن تفسیر تسنیم به عنوان «تحقیق برتر در عرصه مطالعات اسلامی و قرآنی» در سال ۱۳۸۵ شمسی خطاب به مفسر، به عنوان «حکیم متأله، فقیه و مفسر برجسته و گرانقدر» چنین آورده‌اند: اثر برجسته جناب عالی در تفسیر قرآن کریم «تسنیم» به عنوان تحقیق برتر در عرصه مطالعات اسلامی و قرآنی انتخاب گردیده است و به پاس سال‌ها بهره‌مندی متفکرین جهان اسلام از اندیشه‌های بلند و بینش و دانش وسیع حضرت عالی به ویژه در زمینه تفسیر قرآن کریم که بخشی از آن در تفسیر شایسته فوق تجلی یافته است

عزت پژوهی

بدون شک گنجینه عظیم عترت و ذخیره بزرگ اهل بیت (علیهم السلام) از برترین عطیه و عالیترین نایله الهی به جهان بشریت است؛ زیرا تنها راهی که معرفت صحیح و شناخت اصیل را به همراه گرایش حقیقی و میل واقعی به انسان ارائه می‌کند شریعت بی‌مانند و طریقت بی‌نظیر اهل بیت (علیهم السلام) همراه با حقیقت بی‌بدیل قرآن کریم بوده و هست.

حضرت آیت الله جوادی آملی از عترت پژوهان برجسته و ژرف اندیش دوران معاصر است که آثار بنانی و بیانی فراوانی را در زمینه معرفی و تفسیر ژرفایی شخصیت الهی و والای حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و عترت پاک آن حضرت و همچنین تبیین و تشریح معارف گرانسنگ آن ذوات قدسی که خلفای راستین خداوند سبحان و همتایان قرآن کریم اند، به شیفتگان و موالیان ولایت حیاتبخش آنان ارائه کرده است. این آثار در قالب ۱۸ عنوان کتاب و ۴۴ جلد می‌باشد. و کتاب «ادب فنای مهربان» شرح زیارت جامعه کبیره که دائرة المعارف جامع در موضوع عترت شناسی است و تا کنون ۷ جلد آن منتشر شده و به ۱۵ جلد می‌رسد.

ویژگی‌های روش فقهی و اصولی استاد

۱. ساختار منطقی

۲. رعایت جایگاه ثقلین

۳. نگاه حکومتی به فقه

۴. تطبیق قواعد و احکام فقهی بر مسائل جهان و جامعه معاصر

روش حکیمانه و سلوک علمی ایشان در تبیین و تعلیم حکمت خصوصاً حکمت متعالیه

آیت الله العظمی جوادی آملی همزمان با هجرت از آمل به تهران برای ادامه تحصیل علوم دینی، به فراگیری علوم عقلی (کلام، فلسفه و عرفان) نیز پرداخت و از محضر استادانی همچون علامه ذوفنون، حاج شیخ ابوالحسن شعرانی و آیت الله حاج میرزا مهدی محی‌الدین الهی قمشه‌ای و آیت الله میرزا حسین فاضل تونی و آیت الله شیخ محمد تقی آملی بهره برد؛ همچنین پس از مهاجرت به حوزه علمیه قم دروس تخصصی فلسفه و کلام و عرفان را از محضر استادانی همچون علامه طباطبایی آموخت.

در این مجال به بررسی درس حکمت متعالیه و محصول این درس می‌پردازیم:

آیت الله جوادی سه دوره کتاب اسفار صدر المتألهین شیرازی به نام الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة را در حوزه علمیه قم تدریس کرد و طی آن صدها دانش‌پژوه علوم عقلی از درس پربار وی بهره بردند. سومین دوره تدریس اسفار، تدریسی ویژه و در بستر تمامی آثار ملاصدرا بود و بلکه فواید آن به آثار مهمی که در زمینه هستی‌شناسی نگاشته شده مورد توجه ایشان بوده و آرای مهم درباره هستی‌شناسی بررسی و نقد و تحلیل شده است.

محصول سومین دوره تدریس اسفار توسط علامه جوادی آملی، کتاب گرانسنگ رَحِیقِ مَخْتومِ حَکْمَتِ مَتَعَالِیهِ است که به کوشش محققان و شاگردان مکتب فلسفی استاد در ۳۵ جلد آماده نشر شده و تاکنون ده جلد آن منتشر شده است.

رحیق مَخْتومِ یک دوره شرح عمیق و گسترده حکمت متعالیه صدرایی است که به حکمت پژوهان عرضه می‌شود و به جرئت می‌توان آن را عمیق‌ترین و مبسوط‌ترین اثر فلسفی درباره اسفار دانست.

از بزرگ‌ترین ویژگی‌های رحیق مَخْتوم ارائه هماهنگی برهان، عرفان و قرآن است.

نام این اثر، برگرفته از آیه ۲۵ سوره مبارکه «مطففین» است: یُسْقُونَ مِنْ رَحِیقِ مَخْتوم. رحیق مَخْتوم نوشیدنی ناب و خالص ابرار بهشتی است که با قطراتی از چشمه‌سار تسنیم (ویژه مقربان الهی) ممزوج شده؛ و مَرَّاجِهٌ مِنْ تَسْنِیمِ عِینَا یُشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ و بر اثر این مزاج، ارزشی افزون‌تر یافته است. بر این نوشیدنی مَهرِ مشکین صیانت از آلودگی و باطل نهاده شده و از این رواز گزند هر گونه آلودگی منزه است. پس تسنیم چشمه‌ای است که شراب طهور ویژه مقربان الهی از آن می‌جوشد و رحیق مَخْتوم چشمه‌ساری که شراب ابرار از آن

می تراود و ارزش رحیق مختوم با آمیزه‌ای از چشمه تسنیم فزون تر می شود و از آنجا که اعتبار همه دانش ها و از جمله حکمت، رهاورد هماهنگی با قرآن کریم است، آیت الله جوادی با الهام گیری از این معرفت قرآنی، اثر فلسفی خود شرح حکمت متعالیه را رحیق مختوم و اثر گرانسنگ قرآنی خود را تسنیم نام نهاده است. تدریس آثار قدیم عرفانی همچون تمهید القواعد و فصوص ابن عربی و هماهنگی آن با برهان و از سوی دیگر با قرآن از جمله آثار گرانسنگ و به یاد ماندنی است که می توان به عنوان عرفان اصیل اسلامی با کار کرد علمی و آکادمیک از آن یاد کرد.

برخی از موارد سیره فلسفی صدرالمآلهین که در آثار حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی آمده عبارت اند از:

۱. تحریر صحیح اصل مسئله و تبیین درست مطالب گذشتگان.
۲. آشنایی با مبانی حکمای یونان و حکمای اسلام و حفظ آن ها از دستبرد تحریف و برداشت سوء کج اندیشان.
۳. استنباط فروع فراوان از همه مبانی پیشینیان که آن فروع بر اساس اصول پذیرفته شده مورد توجه آن ها قرار نگرفته بود.
۴. تأسیس اصول و مبانی جدید که هر یک زمینه استنباط فروع عمیق فراوان دیگرند.
۵. داوری منصفانه بین آرای گذشتگان و تشخیص غث و سمین و تحقیق آنچه صواب است و ابطال آنچه ناصواب است.
۶. عدم اکتفا به برهان صرف، بلکه توجه به تحصیل عرفان و شهود، و بسنده نکردن به جمع بین برهان و عرفان بدون عرضه بر قرآن و وحی را محور تفکر و مدار شهود دانستن و بسیاری از مبادی برهان و مجالی عرفان را با راهنمایی آن فراهم کردن و تطبیق بین حکمت و شریعت، و شریعت را منزه تر از آن دانستن که با فلسفه الهی ن سازد، و فلسفه را کوچک تر از آن دانستن با شریعت موافقت نکند.
۷. بینش عقلی و گرایش برهانی داشتن و تسلیم شهرت نشدن و از ناحیه مدح و قدح جمهور تغییر اندیشه ندادن، و با آرای جمهور حکما در صورت غفلت آنان همانند او هام توده مردم در صورت انحراف آن ها مخالفت کردن، زیرا جمهور، مقیم و ساکن اند و حکیم، مهاجر است و قهراً مهاجر با مقیم موافق نخواهد بود و این معنا را می توان از نامگذاری کتاب به اسفار پی برد.
۸. صحت و سقم سخن غیر معصوم (علیه السلام) را بدون انتساب به گوینده بررسی کردن، و مذهب خاص قائل را مایه صلابت یا وهن کلام وی ندانستن، بلکه استواری یا سستی گوینده را با سخن او سنجیدن، زیرا آنچه با بنان یا لسان نوشته یا گفته می شود ترجمان عقل راقم یا قائل است: «تکلموا تعرفوا، فإن المرء مخبوء تحت لسانه».

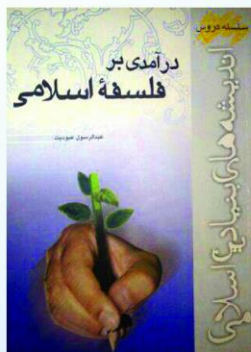
فعالیت های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

آیت الله العظمی جوادی آملی که حدود ۱۳ سال محضر حضرت امام خمینی را درک کرده و از اندیشه ها و خلق و خوی او الهام گرفته بود پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از زمینه سازان انقلاب بود و با ترویج افکار مرقی امام خمینی، جامعه را به سوی تقلید از امام بلکه تأسی فراگیر و همه جانبه، به ایشان سوق می داد و از همین رو چند بار در دوران ستمشاهی از تبلیغ و سخنرانی ممنوع و بازداشت شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در سال ۱۳۵۸ شمسی با حکمی از سوی امام خمینی در مسند قضاوت قرار گرفت و همچنین به عضویت شورای عالی قضایی درآمد و در آن نهاد حکومتی تهیه پیش نویس لوایح قضایی را بر عهده گرفت. ایشان در انتخابات مجلس خبرگان رهبری (دور اول و دوم) نیز از سوی مردم استان مازندران به نمایندگی آن مجلس برگزیده شدند. آیت الله العظمی جوادی آملی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سفرهای تبلیغی برون مرزی متعددی به کشورهای امریکا، ایتالیا، فرانسه، انگلستان، آلمان، سوئیس، اتریش، اتحاد جماهیر شوروی سابق و سوریه و لبنان داشته که مهم ترین آن ها سفر به مسکو در سال ۱۳۶۷ شمسی مطابق ۱۹۸۸ میلادی برای ارائه و تبیین پیام امام خمینی به میخائیل گورباچف، رهبر اتحاد شوروی سوسیالیستی سابق و همچنین سفر او به نیویورک در سال ۱۳۷۹ شمسی مطابق ۲۰۰۰ میلادی برای ارائه پیام رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خامنه‌ای به نشست هزاره ادیان بود.

اکنون آیت الله جوادی آملی ضمن ادامه تدریس تفسیر قرآن کریم و خارج فقه به عنوان یک مرجع دینی و علمی در تولید اندیشه های متعالی در عرصه های مختلف علوم عقلی و نقلی نقش آفرینی کرده و ضمن پاسخگویی به مراجعات علمی و عملی جامعه اسلامی با رصد کردن حرکت های علمی و فرهنگی جهانی رسالت خود را در جامعه جهانی با رهنمودها، نظریات، اندیشه ها و هدایتهای عالمانه و حکیمانه و تولید آثار علمی ایفا می نماید.

الهام کیانی



معرفی کتاب

درآمدی بر فلسفه اسلامی

سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی

مؤلف: عبدالرسول عبودیت پژوهشگر علوم دینی و فلسفی ست

ناشر کتاب: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

این کتاب از سلسله مباحث اندیشه های بنیادین است که با هدف آشنایی اجمالی با فلسفه اسلامی بر مبنای آرای ابن سینا و ملاصدرا نگارش یافته است. کتاب دارای یک مدخل و پنج بخش است. در مدخل تعریف فلسفه، موضوع روش تحقیق در فلسفه و ارتباط آن با دیگر علوم مطرح شده است. در بخش های اصلی کتاب، مسائل فلسفه اسلامی تحت عناوینی چون مواد ثلاث، علت و معلول، جوهر و عرض، حرکت و خداشناسی بحث شده و در پایان هر بحث، تعدادی پرسش متناسب با مطالب طرح شده است. نویسنده در بیان مباحث، افزون بر ذکر مثال های ملموس و آشنا، از نمودارها و تصاویر مناسب استفاده کرده و نوآوری هایی در طبقه بندی موضوعات دارد.

الهام کیانی



معرفی نرم افزار

نرم افزار کتابخانه حکمت اسلامی

جامع منابع منطق و فلسفه اسلامی

شناسنامه: زبان واسط کاربری: فارسی، عربی، انگلیسی موضوع: منطق و فلسفه سیستم عامل: ویندوز
این نرم افزار با زبان کاربری فارسی، عربی و انگلیسی در موضوع منطق و فلسفه و با محتوای ذیل
آماده بهره بری محققین و دانشجویان رشته فلسفه شده است:

- متن کامل ۲۱۰ عنوان کتاب در ۲۵۹ جلد از متون حکمت به دو زبان عربی و فارسی تا زمان ملا
هادی سبزواری در موضوعاتی چون: منطق تاریخ فلسفه حکمت افلاطونی و نو افلاطونی حکمت
مشاء حکمت اشراق حکمت متعالیه
- استفاده از آثار مؤلفینی همچون: ارسطو افلاطون افلوپین ابونصر فارابی شیخ الرئیس ابن رشد فخر
الدین رازی خواجه نصیرالدین طوسی میر داماد صدر المتالیهین ملاهادی سبزوای
- ارائه ۱۱۰ کتاب و مقاله به زبان انگلیسی از فلاسفه یونان مانند: ارسطو افلاطون افلوپین و فلاسفه
نو افلاطونی کانت دکارت برکلی هیوم میل نیچه اسمیت هابز بیکن و آگوستین
- ارائه ۱۱ عنوان فرهنگ نامه به منظور آشنایی با اصطلاحات متون برنامه
- متن کامل ۱۰ دوره لغت نامه عربی و فارسی در قالب ۶۲ جلد کتاب
- امکانات و قابلیت های این نرم افزار عبارتند از:
- ارتباط متون با شروع مربوطه به طور مستقل
- امکان جستجوی متنوع و پیشرفته در تمام متون از طریق کلمه و ترکیب واژگان
- قابلیت های پژوهشی مانند: نمایه زنی، حاشیه نویسی، رنگی کردن و علامت گذاری
- ارتباط واژگان کتب با لغت نامه های برنامه

الهام کیانی



معرفی نویسنده سارتر

ژوئن ۱۹۰۵ (۳۱ خرداد ۱۲۸۴) هنگامی که ژان باپتیست سارتر، فرزند تازه متولد شده اش را در آغوش میکشید هرگز تصور نمی کرد که این نوزاد در کمتر از چند دهه بعد تبدیل به مشهورترین فیلسوف و نویسنده فرانسه در عصر خود شود.

ژان پل سارتر در پانزده ماهگی خود پدر جوانش را که یک افسر نیروی دریایی بود از دست داد. آنه ماری، مادر سارتر ناگزیر شد همراه طفل خردسالش به خانه پدری اش که در حومه پاریس بود باز گردد. سارتر کودکی خود را تحت تکفل پدر بزرگش کارل شواپتزر، - که در کتاب کلمات خود وی را پیرمردی خوشتیپ با ریش سفید اویزان که همیشه منتظر فرصتی برای خود نمایی بود، توصیف میکند. - گذراند. هر چند که بعدها سارتر میگوید از کودکی و خاطرات آن متنفر است؛ اما با توجه به توصیف های خود وی و دیگران در مجموع میتوان گفت که دوران کودکی شاد و لذت بخشی را داشته است.

در همین دوران سارتر به لوکوما (لکه سفید) در چشم راستش مبتلا شد که به لوچی و از دست دادن قسمتی از بینایی اش منتهی شد. چندی بعد واقعه ناخوشایند تری برایش رخ داد. مادرش سال ۱۹۱۷ با شخصی به نام جوزف مانسی ازدواج کرد. سارتر در اتوبیوگرافی که نوشته است با چنان شفافیتی از ناپدری اش می نویسد که حاکی از احساسات عمیق اوست: "مادرم با ناپدری ام برای عشق ازدواج نکرد... او آدم خوش برخوردی نبود... مردی بلند و لاغر با سیبیل سیاه... چهره ای ناموزون... با دماغی بسیار بزرگ" سارتر به همراه مادر و ناپدری اش به بندر راشل نقل مکان کرد و مدتی را در آنجا گذراند. وی در این ایام چندان میان همکلاسی هایش محبوب نبود و اکثراً از طرف آنان مورد تمسخر واقع می شد. اما سارتر سعی میکرد با خرج کردن پولهایی که از مادرش سرقت میکرد، بین همکلاسیهایش محبوب شود. هر چند وی ظاهری ایده آل نداشت و صورتش بی شباهت به قورباغه نبود اما با اعتماد به نفسی که داشت مدام با خود زمزمه میکرد که "من یک نابغه ام" برآستی که سخن وی گراف نبود. او قبل از آنکه به سن چهارده سالگی برسد دومین رمان خود را که درباره ی یک جبار آلمانی قرون وسطایی بود به اتمام رسانید.

سارتر چندان نتوانست زندگی در راشل نزد ناپدری اش را تحمل کند به همین جهت سال ۱۹۲۰ داوطلبانه به پاریس نزد پدر بزرگش بازگشت. وی توانست در سال ۱۹۲۴ در امتحانات دشوار مدرسه معروف نرمال سوپریور موفق شود و جای خود را در آن مدرسه تضمین کند. این مدرسه بر خلاف اسمش به هیچ وجه مدرسه نرمال و معمولی نبود. مدرسه ای که سرشناس ترین دانشجویان فرانسوی در آن تحصیل می کردند. هم دوره ای های سارتر در این مدرسه کاملاً مبین سطح بالای آن هستند. کسانی چون رمون ارون، موریس مرلو پونتی (که بعدها هردو فیلسوفانی مشهور شدند)؛ کلود لوی (مردم شناس و انسان شناس معروف)؛ سیمون ویل (متکلم و فیلسوف) و مهم تر از همه سیمون دبووار!! (نویسنده شهیر و رهبر فمینیست های آن زمان؛ صاحب اثر معروف جنس دوم)

سیمون دبووار که سارتر او را دختری جذاب، زیبا و بسیار بدلباس توصیف میکرد از همان ابتدای آشنایی شفته ی سارتر شد و سارتر نیز باینکه علاقه زیادی به تعدد روابط با زنان داشت اما همیشه صادقانه به او عشق می ورزید. شاید نتوان رابطه غیر متعارف آن دو را فهم کرد. آن دو تا آخر عمر رابطه صمیمانه ای بایکدیگر داشتند اما هیچگاه رسماً ازدواج نکردند زیرا که ازدواج را یک نوع عادت بورژوازی دانسته و آن را قیدی برای خود تصور میکردند. همین روابط غیر متعارف او باعث شد که نایجل راجرز نام وی را در کتاب فیلسوفان بد کردار ذکر کند.

سارتر در جست و جوی فلسفه‌ای مناسب با قرن بیستم بود و اعتقاد داشت که دکارت و کانت و هگل اشتباه و ناقص هستند و هیچکدامشان مناسب برای قرن بیستم نیستند؛ تا اینکه روزی در حالی که در کافه مشغول بحث با دوست قدیمی خود ارون بود از طریق وی با فلسفه پدیده شناسی ادموند هوسرل آشنا شد و دانست که گمشده خود را یافته است. سارتر یک سال قبل از جنگ جهانی دوم رمان معروفش تهوع را منتشر میکند و به شهرتی مطلوب میرسد. در جنگ جهانی نیز هر چند در لباس نظامی بود اما دست از فعالیت های علمی خود برنداشت و به مطالعه آثار هایدگر آلمانی پرداخت. وی مدتی را نیز در اردوگاه اسرای جنگی گذارند. سارتر در سال ۱۹۴۵ هم زمان با خاتمه جنگ اثر مشهورش اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر را منتشر کرد. اثری که شهرت وی را به عنوان اولین مفسر و سخنگوی اگزیستانسیالیسم؛ جهانی کرد. در این کتاب است که میگوید "اولین اثر اگزیستانسیالیسم این است که انسان را مالک خود قرار می دهد و بعد تمام مسئولیت وجودش را بر روی شانه های خودش قرار میدهد"

سارتر در فعالیت های سیاسی بسیار فعال بود و از طرفداران جدی کمونیسم به شمار میرفت. هر چند قضاوت های سیاسی وی معمولاً عجولانه و نادرست بود. وی از انقلاب ها و جنبش های مردمی سایر کشورها نیز حمایت میکرد. تصاویر دیدارهای او با انقلابیونی چون چه گوارا و روشنگر مشی سیاسی اوست. حتی نقل است که از انقلاب ایران نیز حمایت کرده است. احسان نراقی با ذکر اسنادی میگوید که سارتر، طی نامه ای به شاه خواستار جلوگیری از اعدام جوان انقلابی به نام سید کاظم بجنوردی میشود، شاه نیز حکم اعدام وی را به حبس ابد تقلیل میدهد.

سارتر پیش از آنکه یک فیلسوف باشد یک نویسنده است؛ البته نویسنده ای فلسفی! در توانایی و مهارت وی در نویسندگی همین بس که در سال ۱۹۶۴ برای نوشتن اتوبیوگرافی به نام کلمات جایزه نوبل ادبیات به او تعلق میگیرد. هر چند به خاطر اعتقادات خود آن را نپذیرفت. وی چند سال آخر عمر خود را بدون بینایی گذراند اما تلاش میکرد با مصاحبه ها و دیدار های متعدد نقش فعال خود در عرصه سیاسی اجتماعی را به خوبی ایفا کند. سرانجام او در ۱۵ آوریل ۱۹۸۰ (۲۶/فروردین ۱۳۵۹) در بیمارستان بروسه پاریس در گذشت. مراسم خاکسپاری وی یکی از باشکوه ترین مراسم های قرن بیستم بود. بیش از پنجاه هزار نفر در مراسم تدفین وی شرکت کردند.

آثار فلسفی سارتر:

- طرح نظریه عواطف - هستی و نیستی - اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر - نقد عقل دیالکتیکی

برخی از آثار ادبی سارتر:

- تهوع - چرخنده - راه های آزادی - شیطان و خدا - فاجعه بزرگ - کلمات (اتوبیوگرافی) - زنان تروا - دست های الوده

قسمتی از رمان فاجعه بزرگ

.... ژرف ساکت مانده بود و مار گریز در حالیکه می خندید پرسید شما داستان مایرلینگ را شنیده اید؟
ژرف با اوقات تلخی گفت خیر. من کتاب نمی خوانم. کتاب خواندن مال شماست. مار گریز خنده کنان گفت لااقل این یکی را لازم بود بخوانید. ماری یک دختر ساده ای بود و میخواست با ولیعهد اتریش ازدواج کند اما قانون سلطنت اجازه نمیداد که این ازدواج عملی شود و ناچار هر دو به دهکده ی مایرلینگ رفتند و مثل ما خوابیدند و مردند.

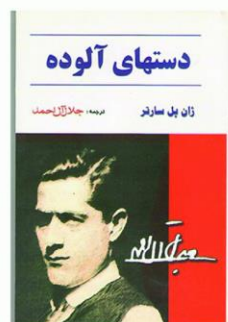
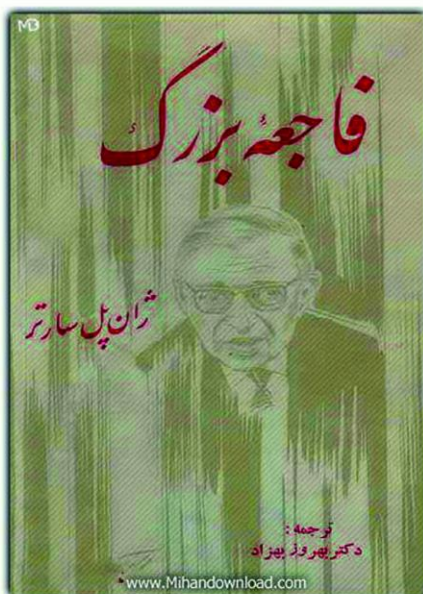
ژرف گفت پس آنها هم مثل ما احق بودند.

- نه! احق نبودند! احق کسانی هستند که این قانون هارا نوشته اند.

- و شما نیز این قانون ها را دوست میدارید.

- چاره ای ندارم قانون اجتماع است.

دو مرتبه سکوت برقرار شد. مارگریت گفت خوب دیگر حالا وقت مردن شده است. این کارد را بردار و مانند یک قهرمان دستت را بلند کن و انرا در سینه من جابده. ژزف گفت: پس معلوم میشود قهرمان آدم کشی میکند. - لازمه زندگی این است. یکی می کشد و دیگری کشته میشود و هردوی آنها به قانون اجتماع عمل میکنند. ژزف کارد را بدست گرفت اما هنوز تردید داشت و نمیتوانست به خود اجازه بدهد و دختری را که به حد پرستش دوست می داشت با دست خود بکشد. مارگریت بنای تمنا گذاشت و با کلماتی آتشین اورا تقویت میکرد و میگفت: غیر از این چاره ای نیست. ما قرار گذاشته ایم باهم بمیریم. سرنوشت ما تغییر ناپذیر است. ژزف باخشم تمام دست خود را بالا برد چشمان خود را بست و ضربه ای سخت فرود آورد. کارد تا دسته در سینه مارگریت فرو رفت. آه بلندی کشید و لحظه ای بعد چشمان خود را برای همیشه فرو بست. وقتی کارد را بیرون کشید خون سرازیر شد و لباس عروسی را سرتاپا آغشته ساخت. ژزف بدن سرد مارگریت را به زمین گذاشت و روی خود را برگرداند. ساعتی در حال اغما بی حرکت ماند...



مسین عابدی

اومانيسم

از عمده جریاناتی که در عصر رنسانس شکل گرفت اومانيسم یا انسان گرایی انسان محوری است. امروز هنگامی که نویسنده ای واژه اومانيسم را به کار می برد، چیزی که از آن به ذهن متبادر می شود، فلسفه ای ضد دینی است که به صراحت بر کرامت انسانی بدون تکیه بر خداوند تکیه می کند. امروزه اومانيسم مفهومی کاملاً سکولار و چه بسا ملحدانه پیدا کرده است؛ در قرن شانزدهم این واژه دارای معنا و مفهومی کاملاً متفاوت بود. اومانيسم های قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی عموماً افرادی بسیار مذهبی بودند و به جای آن که در صدد براندازی و انقراض کلیسای مسیحیت باشند، در پی تجدید حیات آن بودند. این جریان به طور خاص بر ارزش های انسانی در مقابل تحقیر انسان و جهان راهبان مسیحی تأکید می کرد. اومانيسم ها به جای عالمی که نمره ی گناه انسان بود و باید بازهد و دوری از آن و هر چه متعلق به آن است، اومانيسم ها را به سبب پراکندگی و اجتناب از جزم گرایی فلسفی و دینی کلیسایی توان در یلّت مکتب فلسفی و حتی اعتقادی واحد قرار داد. ایشان اندیشمندانی بودند که در مجالس علمی و محافل مختلف جمع می شدند و به تبادل آراء می پرداختند. آنها به طور خلاصه به متون ادبی یونان و روم باستان علاقه نشان می دادند. بر همین اساس برنامه ای تربیتی آموزشی را در مقابل برنامه ی مدرسی دانشگاه ها و برنامه ی مدارس رهبانی ارائه کردند که مطالعه ی علم صرف و نحو لاتین و گاهی یونانی، فن بیان و بدیع، شعر و اخلاق در آن قرار داشت. این برنامه عمدتاً بر آثار اندیشمندان یونانی و لاتینی استوار بود و مطالعات علوم انسانی خوانده می شد. به طور خلاصه، عنوان اومانيسم به اساتید ایلن علوم شعر، معانی بیان، دستور زبان و... در دانشگاه یا پژوهشگران حوزه ی ادبیات اطلاق می شد. از معدود اندیشه های مشترک که می توان بین اومانيسم ها یافت، اندیشه ی بازگشت به سر چشمه هاست؛ بدین معنا که باید فیلتر و صافی تفاسیر قرون وسطی را کنار گذاشت تا مستقیماً با متون اصلی تماس حاصل کرد. این سر چشمه ها می توانست در نظر اومانيسم های مختلف، متون ادبی کلاسیک یونانی یا لاتینی یا حتی خود کتاب مقدس باشد.

منبع: جزوه تاریخ فلسفه غرب ۲، درایتی، مجتبی، دانشگاه فردوسی، ۱۳۹۴



نقد کاریکاتور

از دکتر عباس جوارشکیان:

یکی نشان از اسارت انسان درون خود و محصور بودن در خود است و اما دیگری علی رغم همه حجاب ها و محدودیت ها (زندان، عینک و شاید عدم بینایی) می تواند به جهان وسیع تر نظاره کند و از قالب هایی که آنها را دربر گرفته خارج شود و علی رغم همه محدودیت ها آزاد زندگی کند هر دو زندانی اند اما یکی در دو زندان است و دیگری آزاد و میتوان به گونه ای به جبر و اختیار که ما مقتضیات طبیعی را با عنوان جبر می شناسیم هم اشاره کرد!!!

این کاریکاتور نشان از آن دارد که ما میتوانیم! میتوانیم از ابعاد محدود وجود فراتر رویم و در بیرون همه ی این محدودیت ها به آن اهداف اصلی بشریت نایل شویم. در عین حالی که در متن طبیعت در غل و زنجیر هستیم. ریختگی دیوار هم نمایان گر درون درهم ریخته و نابسامان انسان است. اما با این حال انسان ها در متن نابسامانی و نداری یک عده گرفتار افسردگی و موت روحی اند یک عده به سمت نشاط طبیعت راه پیدا میکنند و با آنها زندگی میکنند. اولیاء خدا اینگونه اند. همیشه شاگرد و خود را غرق در رحمت می بینند، در واقع آنها بهشت را همین جا میدانند. (آدم هایی هستند که در دنیا اند اما حس بهشتی دارند).

باشد که همه ی ما در دنیا بهشتی باشیم

سمانه رحمانی

نصایح را پدر تکمیل فرمود
و حجت را به من اتمام بنمود
برای آنکه وی ناید سر خشم
بگفتم هر چه فرمودی روی چشم
و لیکن ای پدر من دوست دارم
که در راه حکیمان پا گذارم
بخوانم «فلسفه» و درس «حکمت»
که تا عقلم بگیرد خوب، قوت
اگر چه درس، بی مایه فقیه است
ولی حکمت، پدر، «خیر کثیر» است
پدر گفت: آنچه را شرط بلاغ است
به تو گفتم اگر کس توی باغ است
خلاصه درس خود را خوب خواندم
چنانکه پشت کنکوری نماندم
نمودم انتخاب رشته جانا
که آینده شوم «فیلسوف» دانا
شدم در رشته ی دشوار «معقول»
قبول و زین قبولی شاد و شنگول
کلاس و درس، پشت هم شد آغاز
شدم هر ترم، دانشجوی ممتاز
به لطف «آلت» نیکوی «منطق»
شدم فاکرترین «حیوان ناطق»
«دویدم» از پی استاد هر جا
که تا آموختم من درس «مشا»
ز «انوار» جناب «شیخ اشراق»
«منور» گشتم و رفتم در «آفاق»
ز «محیی الدین» شنیدم راز آیات
شدم «فاتح» به اسرار «فتوحات»
«تعالی» یافتم، قادر به پرواز
به یمن مکتب «فیلسوف شیراز»
ز «غرب» آموختم پنجاه و یک «...ایسم»
چو درس سخت «اگزیستانسیالیسم»
نمودم «فلسفه ی اخلاق» را پاس
به «حسن خلق» گشتم أسوة الناس
«هیولای» وجود خویش کشتم
به «صورت»، «لبس یَعْدُ اللبس» گشتم
به «فعلیت» رساندم «ذهن» جوال
شدم فعال تر از «عقل فعال»
مریدم گشت کل «صنع» و «ابداع»
شدم ارباب، بر «ارباب انواع»
ز فرط دانش و «علم حصولی»
شدم همعرض آخر «عقل طولی»
به حکم «حرکت» و «امکان ذاتی»
«ملک» گردید این «نفس نباتی»

برای هر معما و سوالی
ز «حکمت» داشتم حلال عالی
همین دیشب شنیدم از طلبکار:
که پولم را بده فیلسوف بیکار!
به او گفتم شما را نیست لایق
طلب بنمایی از من شیء «عاسق»
رها کن این «مظالم» مرد کافر!
برو دنبال کن «انوار قاهر»!
چه زشت است این مرام و این سنجیه
که غافل گشتی از «اسفهدیه»
زنی گفتا به من که: ای برادر!
چرا بگرفته ای تو چار همسر؟
تو کردی شوهران را جمله پُرو
که گیرند از شما سر مشق و الگو
جوابش دادم ای خواهر، خداوند
شود خشنود از تکثیر فرزند
ولی باور کن «از موجود واحد»
برون ناید بجز مولود واحد»
یکی از همسرانم گفت: آقا!
چرا هی می کنی امروز و فردا؟
بخر گوشت و برنج و مرغ و روغن
نداریم در سرا یک دانه ارزن
به وی گفتم: همه الفاظ این لیست
اگر دانی به غیر از «ماهیت» نیست
ز اکل ماهیت، تن را چه سود است؟!
که در عالم «اصالت» با «وجود» است
بگفتا همسر دوم که: امروز
بیا بریم خرید عید نوروز
برای همسر و فرزند خود، تو
بخر هم کیف و کفش و جامه ی نو
بگفتم در جوابش: ای «فرشته»
چنین درخواستهایی از تو زشته
تو در این «آین» از «لاهوئیانی»
«معجود» از «متی» و بی «زمانی»
«بشرط شیء» روز و ماه بودن
نشاید حوریان ماه بودن
بیا نقدا بگیر از من دو تا بوس
که شیرین گردی از این «کیف محسوس»!
دگر همسر برایم ریخت چایی
طلب بنمود سرویس طلایی
خریدم من بدل، اما زر آلود
چرا که «کم» پول بنده کم بود
بگفتم: هست «بالقوه» بدل، زر
ولی «بالفعل» باشد چیز دیگر

بدل گردد طلا، و سنگ، گوهر
همش در حال «حرکت» هست «جوهر»
چهارم همسر بنمود شکوه
که از تو من نخواهم یک بی ام وه
بخر حداقل پراید ساده
نریم اینجا و آنجا هی پیاده
جوابش دادم: ای زیبای دلبر!
«عرض» من هستم و تو مثل «جوهر»
اگر نبود سواری و نه وانت
نبوده از ازل در «عین ثابت»
برو خوش باش از این «بخت» و «صدفه»
که پیدا کرده ای با من «اضافه»
بگفتا مادرم: ای نور دیدم!
من از تو تاکنون خیری ندیدم
نه از تو هدیه ای ما راست حاصل
نه یاری کرده ای در کار منزل
جوابش گفتم: ای مادر، فدایت!
چگونه من نیم خیری برایت؟!
کنارت هستم بر روی ارض است
«وجود» هر جا که باشد «خیر محض» است
صدای هاتفی «حادث» شد از دور:
چه گویی در جواب سائل گور؟
در این دنیا چنین بلبل زبانی!
ولی در قبر، اندر گل بمانی!
به وی گفتم کلامت «مستحیل» است
که «حکمت» در درونم سلسیل است
اگر این تن ندارد جان و حالی
و لیکن هست یک «جسم مثالی»
چنان با اصطلاحات غلمبه
جوابش می دهم در حد خطبه
اگر در قبر پرسد کیست ربّت؟
بگویم «أسطقسی» عین «وحدت»
که در «تشکیک»، با آن بُعد و دوری
شهودم گشت با «علم حضوری»
«قدیم» است و بود با «سبق بالذات»
«مقدم» بر تمام «أسطقسات»

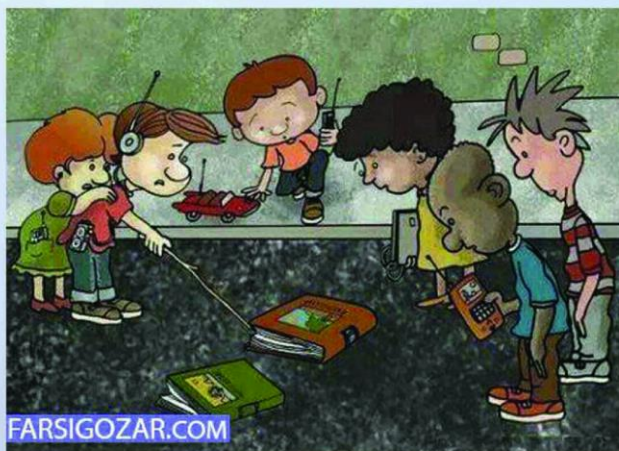
محمد هادی کمالی

ارتباط با مخاطبین

سلام

در شمارهء نخست نشریه جَرَس می‌خوایم که استاد محبوب در هر گروه رو بشناسیم. اون استادی که اغلب کلاساش رو کنسل می‌کنه و آنتراک زیاد می‌ده و ده دقیقه آخر کلاس رو تعطیل می‌کنه. اون استادی که خودش جزوه می‌ده و امتحاناش آسونه و سرشار از امداد های غیبی یا اون استادی که نه فقط توی کلاس که توی زندگی هم استاد و همراهته، اونیکه پیشش ناگفته ای نداری، اونیکه.. نمی‌دونم واسه هر کدوم از شما استاد چیه و کیه اما می‌خوام که اسم اون استاد موردنظرتون رو به همراه یک جمله در وصفش - که مثلاً چه عملکردی داشته که شده بهترین استاد از دیدگاه شما- به آدرس الکترونیکی زیر برای ما ارسال کنید.

به همراه نام و رشته تحصیلی و سال ورودتون به دانشگاه.



اولین برداشت شما از دیدن این
کاریکاتور چیه؟
به بهترین برداشت جوایزی اهدا
میشه. متن خود را به جی میل زیر
ارسال کنید.
Jars.falsfe@gmail.com

بهی گویم و گفته ام بارها
بود کیش من مهر دلدارها

پرستش به مستی ست در کیش مهر
بروند زین جرکه هشیارها

به شادی و آسایش و خواب و خور
ندارند کاری دل انگارها

بجز اشک چشم و بجز داغ دل
نباشد به دست گرفتارها

کشیدند کوی دلدادگان
میان دل و کام دیوارها

چه فریادها مرده در کوهها
چه حلاجها رفته بر دارها

چه دارد جهان جز دل و مهریار
مگر توده های زیندارها

